تحلیل محتوای ۱۰ فیلم نهایی اسکار ۲۰۲۰ در بخش غیر انگلیسی زبان

اعتراض به شکاف طبقاتی در فینال اسکار

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

خیلی‌ها مهم‌ترین و قابل‌اعتمادترین بخش اسکار را فهرست فیلم‌های غیرانگلیسی‌زبان آن می‌دانند و شاید این به‌دلیل جدی‌تر و هنری‌تر بودن این بخش نسبت به بخش‌های دیگر است. امسال از ۱۰ فیلمی که به مرحله نیمه‌نهایی اسکار غیرانگلیسی‌زبان رسیده‌اند، ۶ فیلم به منطقه اروپای شرقی تعلق دارد و البته این در حالی است که باید روسیه را هم جزء اروپای شرقی بدانیم. تنها یک فیلم به آفریقا تعلق دارد که کارگردان آن در حقیقت فرانسوی است و تنها نام‌خانوادگی‌اش از سنگال آمده. آسیا هم یک فیلم بیشتر در اسکار امسال ندارد، با این حال بخت اصلی برای جایزه همین فیلم است؛ فیلمی از کره‌جنوبی به نام انگل. دو فیلم باقی‌مانده متعلق به فرانسه و اسپانیا هستند که با این حساب اروپا ۸۰ درصد از فهرست نیمه‌نهایی اسکار غیرانگلیسی‌زبان را به خود اختصاص داده است. سهم جشنواره‌های اروپایی هم در این میان قابل‌توجه است. پنج فیلم از کن و سه فیلم از ونیز آمده‌اند و یک فیلم از جشنواره ساندنس در اسپانیا. نکته قابل‌توجه دیگر، حضور پررنگ دو مضمون در فیلم‌های این فهرست است. یکی از این دو موضوع مربوط به فاصله طبقاتی و ظلم‌های نظام سرمایه‌داری می‌شود. «انگل» از کره‌جنوبی و «بینوایان» از فرانسه، نمونه‌هایی از این تم هستند. مضمون دیگری که امسال پررنگ‌شده، هلوکاست یا دیگر مسائل مربوط به جنگ جهانی دوم است. ابتدا امکان دارد به‌نظر برسد که این فیلم‌ها به سفارش لابی‌های یهودی ساخته شده‌اند اما کمی دقت در ساختارشان نشان می‌دهد که مساله اصلی، موضع‌گیری علیه فاشیسم است و به‌عبارتی، این فیلم‌ها نشان می‌دهند اروپا از فاشیسم ترسیده است. از ترامپ تا جانسون، روی کار آمدن بسیاری از چهره‌های راست افراطی، عوامل اصلی چنین ترسی هستند که «پرنده رنگین» و «آنها که باقی مانده‌اند» نمونه‌های اصلی‌اش به حساب می‌آیند.

پرنده رنگین/ مجارستان/ ویکلاو مارهول؛ حضور در ونیز

پرنده رنگین سومین فیلم ویکلاو مارهول، کارگردان ۵۹ ساله اهل جمهوری چک است که سال ۱۹۸۴ در کشور خودش تحصیلاتش را به پایان رساند و دو فیلم قبلی را در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۸ ساخته بود. دو فیلم قبلی مارهول اقتباسی بودند و فیلم سوم هم همین‌طور است. او تا به حال هر فیلمش را براساس اقتباس از رمان‌های آمریکایی ساخته است. فیلم اول او با نام «مازنی فیلیپ» براساس رمانی به قلم ریموند چندلر، نویسنده نام‌آشنای ژانر نئوآر ساخته شد که تا به حال سینماگران بسیاری از روی داستان‌های مختلفش اقتباس کرده‌اند و آلفرد هیچکاک هم فیلمنامه‌هایش را جلوی دوربین برده است. فیلم دوم مارهول با نام «توبروک» اقتباسی از رمان «نشان قرمز شجاعت» بود که استفان کرین، نویسنده جوان‌مرگ آمریکایی در سال ۱۸۹۵ منتشر کرده بود و به وقایع جنگ داخلی آمریکا می‌پرداخت، اما سومین اثر سینمایی مارهول بازهم اقتباسی از یک رمان آمریکایی بود؛ منتها این‌بار رمانی به قلم یک نویسنده اهل لهستان، یعنی منطقه‌ای نزدیک به محل زندگی خود مارهول. جرزی کوزینسکی که در سال ۱۹۹۱ از دنیا رفت، خودش تجربه‌ای شبیه به آنچه در رمان «پرنده رنگین» رخ داده است را از سر گذرانده بود و این معروف‌ترین رمان او و یکی از معروف‌ترین آثار مربوط به جنگ جهانی دوم، خصوصا در حوزه فرهنگی انگلیسی‌زبان است. کوزینسکی در زندگی شخصی‌اش انسانی بلاکشیده و محنت‌دیده بود و شاید روی همین حساب با تمام کسانی که می‌پنداشت در اقصا نقاط جهان مورد ظلم واقع شده‌اند، اظهار همدردی می‌کرد. نوشته‌های کوزینسکی سه هیولای فاشیسم اروپایی، استبداد استالینی شوروی و استبداد توسعه‌طلبانه دیکتاتورهای غرب‌زده که نماد آن را محمدرضا پهلوی قرار داده بود، زیاد به چشم می‌خورد. او در تالیفات متعددی به زندانیان سیاسی ایران در دوران پهلوی پرداخته است. رمان پرنده رنگین در ایران با نام «پرواز را به‌خاطر بسپار» ترجمه شده است و مترجم در مقدمه کتابش می‌گوید این اسم را زیباتر می‌داند، در حالی که چنین تغییر نامی، تشابه جالبی که بین «پرنده رنگین» و «گنجشک اشی‌مشی» در فرهنگ ایرانی وجود دارد را محو کرده است. فیلم مارهول سیاه و سفید و بسیار طولانی است و نسبت به منبع ادبی اقتباس ارزش هنری کمتری دارد. مارهول سعی کرده خلأ کمبود غنای هنری کار را از تاثیر نمایش صحنه‌های خشن و وحشیانه پر کند. سرتاسر فیلم چیزی نیست جز شرح ملال‌آور و کشداری از رنج‌های فرود آمده بر سر یک پسربچه یهودی جنگ‌زده و برخورد بد مردم روستاهای اروپای شرقی با او، یعنی مردمی که خودشان اسیر نکبت نازیسم شده‌اند اما به یک جنگ‌زده دیگر چون چشم و ابروی مشکی و پوست گندمی دارد و یهودی است، رحم نمی‌کنند. با توجه به حضور پررنگ یهودی‌ها در هالیوود، پرنده رنگین تا اینجای کار توانسته به قدری رای بیاورد که در فهرست ده‌تایی اسکار غیرانگلیسی زبان قرار بگیرد؛ اما هنگام پخش آن در جشنواره فیلم ونیز، بسیاری از مخاطبان سالن سینما را ترک کردند.

پیکر مسیح/ جان کوماسا/ لهستان؛ جشنواره کن

جان کوماسا متولد سال ۱۹۸۱، کارگردان، فیلمنامه‌نویس و تهیه‌کننده لهستانی است که بیشتر به کارگردانی فیلم‌های اتاق خودکشی (۲۰۱۱)، ورشو ۴۴ (۲۰۱۴) و کورپوس کریستی یا همان پیکر مسیح (۲۰۱۹) مشهور است. فیلم‌های او در جشنواره‌های فیلم برلین، کن، ونیز و تورنتو به نمایش درآمده و بعضا جوایزی دریافت کردند. او در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ فیلم‌های اول و دومش را ساخت و سال ۲۰۱۴ غیر از فیلم داستانی «ورشو ۴۴»، یک مستند بلند هم تولید کرد. کوموسا یک فیلمساز کاملا جشنواره‌ای است که اولین‌بار در سال ۲۰۰۳، وقتی که ۲۱ ساله بود، با یک فیلم کوتاه توانست سه جایزه از جشنواره کن کسب کند. با این حال موفقیت اصلی او به اکران فیلم اتاق خودکشی در سال ۲۰۱۱ برمی‌گردد، فیلمی که در ۲۰۰۹ فیلمبرداری شد و نهایتا رونمایی آن در برلیناله صورت گرفت.
این فیلم در لهستان که مقداری کمتر از ۴۰ میلیون نفر جمعیت دارد، ۹۰۰ هزار نفر را به سالن‌های سینما کشاند و جمع فروش داخلی و خارجی‌اش به بیش از هفت میلیون دلار رسید. بعد در سال ۲۰۱۴ کوماسا مستند قیام ورشو را ساخت که ۷۰۰ هزار نفر بیننده در سالن‌های سینمایی لهستان آن را دیدند، اما بزرگ‌ترین موفقیت او ورشو ۴۴ در همان سال بود. کوماسا در این سال‌ها به ساخت سریال و فعالیت‌های دیگر مشغول بود و سرانجام در سال ۲۰۱۸ میلادی پیکر مسیح یا همان «کورپوس کریستی» جلوی دوربین رفت و ابتدا در جشنواره ونیز شرکت کرد. موفقیت گیشه‌ای در کنار موفقیت‌های نسبی در جشنواره‌ها، کوماسا را گزینه مناسبی برای حضور لهستان در نودودومین مراسم اسکار به‌نظر رساند و سرانجام این اتفاق رخ داد. کسانی که فیلم «بی‌رحم» دیگر فیلم ۲۰۱۹ محصول ایتالیا را دیده‌اند، به شباهت‌هایی بین آن فیلم و «پیکر مسیح» پی خواهند برد. بی‌رحم، ماجرای صعود یک نوجوان بزهکار تا مرحله تبدیل شدن به گانگستری بزرگ پیش می‌رود و این گانگستر در این مسیر از یک‌سری تمایلات مذهبی شروع می‌کند. پیکر مسیح چنانکه سازندگانش اعلام کرده‌اند، با الهام از وقایع واقعی ساخته شده است.
نوجوانی به‌نام دانیل، هنگام تحمل حکم خود در بازداشتگاه جوانان برای قتل درجه دوم، در خود بیداری معنوی پیدا می‌کند، اما پیشینه جنایی او مانع از آن می‌شود که به محض آزادی کشیش شود. پس از ترک محل بازداشتگاه جوانان، او به اشتباه به‌عنوان کشیش گرفته می‌شود و خودش هم وانمود می‌کند که چنین است و شروع به ارائه خدمت در یک اجتماع کوچک روستایی می‌کند. دانیل که ابتدا با یک کشیش جوان به نام توماس اشتباه گرفته شده، تا چند فراز از داستان کارهای مثبتی انجام می‌دهد که به‌نظر می‌رساند در حال پیمودن یک مسیر رستگاری است، اما رفته‌رفته ورق برمی‌گردد. فیلم طوری که منتقدان و مدافعانش نوشته‌اند، می‌خواهد نشان دهد مذهب چطور می‌تواند محملی برای تخلیه خشونت‌های روانی افراد باشد. این فیلم ریتم کندی دارد و به‌لحاظ داستانی چندان جذاب نیست، اما آته‌ئیست‌ها و کسانی که با مذهب مشکل دارند، آن را ستوده‌اند.

انگل / بونگ جونگ‌هو / کره‌جنوبی؛ نخل طلای کن

بونگ جونگ‌هو تا پیش از جشنواره هفتادودوم کن، فیلمساز ناشناخته‌ای به‌حساب نمی‌آمد و به‌خصوص فیلم «خاطرات قتل» او حتی در ایران هم دیده شده بود. سینمای کره‌جنوبی هم تا پیش از فیلم «انگل» سینمایی ناشناخته نبود و از دهه ۹۰ میلادی به بعد روندی را طی کرد که باعث شد بارها نام آن در ذهن علاقه‌مندان سینما تکرار شود. اما انگل بدون تردید نقطه عطفی در ارتباط سینمای جهان با سینمای کره‌جنوبی ایجاد کرد. در جشنواره‌ای که همه منتظر نمایش فیلم آخر تارانتینو در آن بودند و بزرگانی چون کن لوچ، ترنس مالیک و پدرو آلمادوار حضور داشتند، هیچ‌کس توقع این سطح از غافلگیری توسط یک فیلم کم سر و صدای کره‌ای را نداشت. انگل درباره فاصله طبقاتی شدید در جامعه‌ای مدرن، فردگرایی و سودجویی در کشوری که مسیر توسعه سرمایه‌دارانه را پیموده، غرب‌زدگی و خصوصا قبله قرار دادن آمریکا و البته جزئیات دیگری است که با همین سه محور عمده مرتبط هستند و غیر از پرداخت مناسبی که به‌لحاظ هنری داشت، خوب موقعی اکران شد. واکنش‌های شورانگیزی که فیلم «جوکر» در سرتاسر جهان دریافت کرد، نشان داد ذائقه مخاطبان سینما در کشورهای مختلف جهان به جهتی گردش کرده که نقدهای عمیقی از سیستم سرمایه‌داری مدرن یا اصطلاحا آنچه این روزها نئولیبرالیسم خوانده می‌شود را بسیار می‌پسندد انگل هم مثل جوکر یک فیلم انتقامی بود و آلترناتیوی برای وضع موجود ارائه نمی‌داد، اما به هر حال نقدهایی جدی به‌وضع موجود داشت که همین جذابش می‌کرد. این فیلم درنهایت نخل طلای جشنواره کن را دریافت کرد و پس از آن در جشنواره سیدنی هم به‌عنوان بهترین فیلم شناخته شد. در فصل جوایز اسکار انگل جزء ۱۰ فیلم نهایی در فهرست آثار غیرانگلیسی‌زبان قرار گرفت و در ضمن، بعد از آن اتفاقات خوبی برایش در گلدن گلاب افتاد. چندین و چند نشریه و انجمن نقد فیلم در آمریکا هم که شهرت بالایی داشتند، این فیلم را در فهرست‌هایی قرار دادند که از بهترین آثار سینمایی سال ۲۰۱۹ ارائه می‌شد. اگرچه در جشنواره کن، انگل یک غافلگیری بود، اما در اسکار ۹۲ اگر این فیلم جایزه نگیرد باعث غافلگیری خواهد شد. نگاهی به فهرست ۹ فیلم دیگری که رقیب انگل هستند، نشان می‌دهد به احتمال بسیار بالا چنین غافلگیری‌هایی در کار نخواهد بود و جایزه را هم این فیلم می‌گیرد. درست است که انگل به زندگی در جامعه سرمایه‌داری نقدهای تندی وارد می‌کند، اما چون جایگزینی نداده، از نظر سیاسی، جامعه سینمایی آمریکا را حساس نمی‌کند و از طرف دیگر درست است که فیلم بونگ جون‌هو به غرب‌زدگی و رویه آمریکایی فیلم‌های کره به‌تندی کنایه می‌زند، اما کافی است کسی خودش را جای یک مخاطب آمریکایی حتی یک جمهوری‌خواه تند و تیز و متعصب بگذارد تا ببیند آیا از چشم‌انداز چنین فیلمی چیزی جز افزایش غرور و احساس نفوذ فرهنگی در تمام دنیا در او ایجاد خواهد کرد یا نه. سوای تحلیل‌های فراوانی که درباره مضمون فیلم انگل شده و احتمالا ادامه خواهد داشت، این فیلم دارای ارزش‌های هنری قابل توجهی است که کمتر کسی می‌تواند در آنها تردید کند.

آنها که باقی مانده‌اند/ باراباش توت/ مجارستان؛ جشنواره ونیز

باراباش توت، متولد ۱۹۷۷ در استراسبورگ فرانسه است. او در جوانی به مجارستان برگشت و بازیگر تئاتر و فیلم شد. در کشور او یک فوتبالیست حرفه‌ای دقیقا به همین نام وجود دارد و شاید تا قبل از ارسال فیلم «آنها که باقی مانده‌اند» به مراسم اسکار، توت فوتبالیست، از توت هنرپیشه بسیار مشهورتر بود. باراباش توت قبلا به‌عنوان کارگردان فیلم کوتاه در مراسم اسکار شرکت کرده بود، اما آنها که باقی مانده‌اند اولین حضور جدی کارگردانش با یک فیلم بلند در مجامع بین‌المللی است. توت را کسانی که می‌خواستند تحسین کنند، یکی از استعدادهای نو در اروپای شرقی نامیده‌اند؛ حال آنکه او اکنون ۴۳ ساله است و از این جهت بالا رفتن میانگین سنی کسانی که به سینمای بلند داستانی در اروپای شرقی ورود می‌کنند، قابل توجه خواهد بود. آنها که باقی مانده‌اند، فیلمی هولوکاستی درباره کسانی است که از جنگ جهانی دوم جان سالم به در برده‌اند و حالا به تعبیر فیلم گرفتار کمونیسم شوروی شده‌اند. این فیلم ابتدا برای تلویزیون ساخته شد، اما مجارها نهایتا تصمیم گرفتند آن را به مراسم اسکار بفرستند چون تصور می‌کردند لااقل در یک شاخه شانس گرفتن جایزه را دارد و حالا در فهرست ۱۰ نامزد نهایی قرار گرفته در حالی که فیلمبرداری و به‌خصوص موزیک متن آن بیشتر از کارگردانی‌اش جلب توجه می‌کنند.

منبع اقتباس

آنها که باقی مانده‌اند، براساس رمانی به همین نام نوشته خانم زوزسا اف. وارکونی (Zsuzsa F. Varkonyi) ساخته شده که متولد ۱۹۴۸ و در حال حاضر ۷۱ ساله است. وارکنی پس از دوران جنگ دوم جهانی متولد شده و این داستان را براساس شنیده‌ها ساخته است. او یک روانشناس است نه ادیب و داستان‌سرا و فعالیت‌هایش عمدتا معطوف به فمینیسم هستند. توجه به بلوغ دیررس کلارا، دختری که شخصیت کانونی این داستان است و نوع برقراری ارتباط بین این دختر و علاءالدین که حالتی پدرانه نسبت به او پیدا می‌کند، از همین جنبه‌های فمینیستی تاثیر گرفته‌اند.

فضای فیلم

در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی، لااقل بین هنرمندان و روشنفکران‌شان هنوز حقد و کینه‌ای بزرگ نسبت به فاشیسم اروپایی از یک‌سو و توتالیتاریسم کمونیستی شوروی از سوی دیگر بیداد می‌کند؛ چنانکه آنها را می‌شود همچنان در حال شلیک به جنازه‌هایی متلاشی شده دید، اما فقدان توجه به معادل‌های امروزی همان مکتب‌ها یا همان شخصیت‌های تاریخی، در این نوع آثار قابل ملاحظه است. آنها که باقی مانده‌اند در چنین فضایی خلق شده است. داستان حول و حوش همنشینی و همدلی این دو نفر شکل می‌گیرد؛ یک دکتر آرام و بلندقد ۴۲ ساله به نام علاءالدین (کارولی حاجدوک) که بازمانده اردوگاه کار اجباری است و کلارا (ابیگل سوزوکه)، دختری ۱۶ ساله که تازه از یتیم‌خانه اجتماع اسرائیلی آمده است و از جهان تنفر دارد و با همه‌چیز صریح برخورد می‌کند.

حقیقت و عدالت/ تانل توم/ استونی؛ فروش بالا در کشور تولیدکننده

تانل توم، کارگردان ۳۷ ساله اهل استونی، در حالی سال گذشته اولین فیلمش را روانه پرده‌های سینما کرد که توانست در کشور کوچک محل زندگی‌اش که تنها یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر جمعیت دارد، ۲۰۵ هزار مخاطب را به سالن‌ها بکشد. این فیلم توانست رکورد تعداد مخاطبان یک فیلم در استونی را از «آواتار»، ساخته بسیار پرهزینه جیمز کامرون هم برباید. تانل توم در دانشگاه تالین، مرکز کشور استونی تحصیلات سینمایی‌اش را به پایان برد و فارغ‌التحصیل رشته فیلمبرداری است. او در سال ۲۰۰۸ با چهارمین فیلم کوتاهش برنده جشنواره فیلم ونیز شد؛ با این حال «حقیقت و عدالت» برخلاف بسیاری از دیگر فیلم‌های حاضر در بخش غیرانگلیسی‌زبان اسکار، در جشن‌ها و جشنواره‌های دیگر هنری شرکت نکرده است و یکسره براساس موفقیتی که در اکران بومی‌اش داشته، به اسکار آمده است.

منبع اقتباس

حقیقت و عدالت براساس رمانی به همین نام به قلم آنتوان تامسون تامساری ساخته شده است و یک حماسه اجتماعی محسوب می‌شود. تامساری بین سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۳، حدود هفت سال را به نگارش این اثر اختصاص داد و توانست براساس سنت قدیمی پنتالوژی در ادبیات اروپایی، یک رمان با پنج اپیزود خلق کند. رمان تامساری به دوره استقلال استونی از امپراتوری روسیه در اواخر قرن نوزدهم می‌پردازد و برگرفته از تجربه‌های شخصی خود او در زندگی است. آنتوان تامسون تامساری بین سال‌های ۱۸۷۸ تا ۱۹۴۰ زندگی کرد و روستازاده‌ای فقیر بود که هزینه تحصیلاتش را به زحمت فراهم آورد. او به فلسفه و روانشناسی علاقه داشت و رمان‌هایش بازتاب ایده‌های برگسون، یونگ و فروید هستند. همچنین نات هامسون، نویسنده نوبلیست نروژی و آندره ژید دیگر نوبلیست فرانسوی، روی او تاثیر فراوان داشتند. اما تامساری اصلی‌ترین تاثیر را از ادبیات روسیه گرفته بود؛ چنانکه خودش توصیفات شورانگیزی درباره تولستوی، داستایوفسکی و گوگول دارد.

فضای فیلم

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، استونی که به کشوری مستقل بدل شده بود، در سال ۱۹۹۲ اولین فیلم خودش را به اسکار فرستاد و ۹ سال طول کشید تا در سال ۲۰۰۱ این اتفاق دوباره برای آنها بیفتد. سه سال بعد دوباره استونی در اسکار شرکت کرد و از آن پس جز غیبتی یک ساله در مراسم سال ۲۰۱۴، این روند را همچنان ادامه داد. موفق‌ترین فیلم استونی در اسکار تا به حال «حقیقت و عدالت» یعنی شانزدهمین اثر ارسالی آنها به این مراسم بوده است. فیلم تانل، بدون استفاده از جشنواره‌های هنری به‌عنوان سکوی پرتاب و با اتکا به استقبال مخاطبان داخلی‌اش در این مراسم حاضر شده است. نشریات بومی استونی، نقدهای شیرینی برای این فیلم نوشتند و داستان آن را به‌رغم اشارات منطقه‌ای‌اش دارای زبانی جهانی دانسته‌اند. تعداد مخاطبان این فیلم با توجه به جمعیت اندک استونی، معادل ۱۳ میلیون مخاطب برای یک فیلم ایرانی خواهد بود؛ یعنی ۱۳۰ میلیارد تومان فروش و این برای یک فیلم هویت‌گرای ضد بورژوازی در اروپای شرقی است. داستان از این قرار است که شخصیت اصلی، ایندرک پائاز، از یک مزرعه به سمت یک شهر حرکت می‌کند و در این مسیر شاهد قیام‌ها و خیزش‌هاست. او سعی می‌کند در ازدواج و سبک زندگی با طبقات متوسط و بالای جامعه سازگاری پیدا کند، اما از این مسیر ناامید می‌شود و نهایتا به ریشه‌های خود برمی‌گردد.

دختر قد بلند/ کانتمیر بالاگوف/ روسیه؛ جشنواره کن

در سال ۱۹۴۵ در شهر لنینگراد شوروی اتفاق می‌افتد. جنگ جهانی دوم شهر را ویران کرده است، ساختمان‌ها تخریب شده و شهروندان از نظر جسمی و روحی در تنگنا قرار گرفته‌اند. در این بحبوحه دو زن جوان در تلاش برای بازسازی زندگی خود در بین ویرانه‌ها، به جست‌وجوی معنا و امید می‌پردازند...
فیلم «دختر قد بلند» ساخته کانتمیر بالاگوف محصول سال ۲۰۱۹، تقابل خشونت گذشته و امید به التیام یافتن در آینده را در دل بازماندگان جنگ جهانی دوم به تصویر می‌کشد.
کانتمیر بالاگوف، فیلمساز ۲۸ ساله‌ای که سه سال پیش با فیلم Closeness امید ظهور یک فیلمساز آینده‌دار را در دل مخاطبانش روشن کرد، در سال ۲۰۱۹ با فیلم «دختر قد بلند» در دومین گامش، نه‌تنها چیزی از آن امید نکاسته بلکه شعله آن را بیشتر هم کرده است. این فیلمساز تربیت شده در مکتب آلکساندر سوکوروف، کارگردان مطرح روسی، به خوبی از استاد خود قدرت میزانسن را فرا گرفته و به کمک آن حال و هوای جنگجویان قربانی را در اولین پاییز بعد از جنگ القا می‌کند. در فیلم دختر قد بلند رنگ و نور بیش از هرچیز با ما از درونیات این آدم‌ها سخن می‌گویند. بافت دیوارها، رنگ‌بندی پرجزئیات صحنه و لباس، دوربینی سیال در فضای بیمارستان و خیابان‌های لنینگراد و از همه مهم‌تر همراهی دو زن که با پرداخت خوبی از فیلمنامه به بیرون آمده‌اند، عناصری است که جهان فیلم تازه بالاگوف را می‌سازند. به جز یک صحنه قبل از پایان‌بندی فیلم و قدری ایرادات جزئی، این فیلم در مجموع اثری است روبه جلو و کامل کننده مسیر تا به امروز بالاگوف. فیلمسازی که در ادامه از او زیاد خواهیم شنید. لازم به ذکر است این فیلم موفق شد جایزه بهترین کارگردانی بخش نوعی نگاه جشنواره کن ۲۰۱۹ را از آن خود کند. اولین پاییز در لنینگراد. سال ۱۹۴۵. همه می‌گویند جنگ تمام شده و انتظار یک زندگی آرام در سایه صلح را دارند اما باید دید از این آدم‌های قربانی چه‌چیزی باقی‌مانده است که به ساختن زندگی بعد از جنگ‌شان کمک کند؟ رمقی؟ امیدی؟ جسم یا روح سالمی... چه چیز؟ نام اینها را می‌توان قربانی گذاشت چراکه خود نقشی در تعیین مسیرشان نداشته‌اند. سیاست، روزی آنها را وادار به جنگیدن کرده و حالا که استفاده‌اش را از آنها برده، بر سر بالین‌شان می‌آید و در ازای زندگی از دست‌رفته‌شان با بسته‌هایی ناچیز از آنها قدردانی می‌کند، اما درونیات واقعی این قربانیان را باید از فضاسازی بالاگوف دریافت کرد. جایی که در بیمارستان، پرستاران با لباس سفید حس و حالی از دوران صلح را می‌دهند اما خشونت با تونالیته قرمز رنگ دیوارها در بک گراند، بر همه‌جا سایه افکنده است. اگرچه در دل دیوارها و اشیای صحنه، نشانه‌هایی از سبزی زیستن دیده می‌شود، اما نور گرم همچون شعله‌های زرد، آتش جنگ را در جای‌جای این بیمارستان روشن نگه داشته است. این نور گرم در کنار قرمزهای فراوان صحنه به ما می‌گوید که جنگ هنوز تمام نشده است. جنگ حالا به درونیات این قربانیان راه یافته است. جایی که باید بر سر ناامیدی یا میل به زیستن با خود کنار بیایند...

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

«بینوایان»/ لاج لی/ فرانسه؛ جشنواره کن

«بینوایان» نام اولین فیلم لاج لی، کارگردان فرانسوی است که در جشنواره کن گذشته هم نمایش داده شد و حالا به‌عنوان نماینده فرانسه در اسکار ۲۰۲۰ شرکت کرده است. برخلاف آنچه ممکن است از ظاهر امر به نظر بیاید، این فیلم هیچ ارتباطی با بینوایان، نوشته ویکتور هوگو ندارد و به شورش‌های اجتماعی فرانسه در سال ۲۰۰۵ میلادی مربوط است. سال ۲۰۰۵ میلادی دو مهاجر آفریقایی‌تبار در اثر برق گرفتگی در یک ایستگاه برق محلی پاریس کشته شدند. گفته می‌شد این دو هنگام حادثه، تحت تعقیب پلیس بودند. این امر شورش‌ها و ناآرامی گسترده‌ای را در سراسر مناطق حومه پاریس به‌همراه آورد. بسیاری این موج ناآرامی را نشانه مشکلات و گرفتاری‌های حل‌نشده‌ای دانستند که بیشتر مهاجران فرانسه که مجبور به سکونت در مناطق حومه‌ای شهرهای بزرگ هستند، با آن مواجهند. قتل این دو جوان موجب شد فرانسه یک‌بار دیگر پس از می سال ۱۹۶۸ وارد یک‌سری التهابات و شورش‌های اجتماعی شود که دامنه آن از حقوق مهاجران ساکن در این کشور به مسائل معیشتی و اقتصادی کشیده شد. خیابان‌های فرانسه بار دیگر مملو از معترضانی شد که از فرط خشم نسبت به سیاست‌های دولت شیراک، خیابان‌های این کشور را به آتش می‌کشیدند و برخورد خشن پلیس بر شدت این التهابات اجتماعی می‌افزود. حوادث این سال به سه هفته تظاهرات گسترده انجامید که در جریان آن قریب به ۱۰ هزار خودرو و ۳۰۰ ساختمان به آتش کشیده شد و دولت وضعیت اضطراری ملی اعلام کرد. طی سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ کارگران، کارمندان و بخش‌هایی از اقشار جامعه فرانسه دست از کار کشیده و به خیابان‌ها می‌آمدند. حتی بعد از اینکه ژاک شیراک از کاخ الیزه رفت و نیکولای سارکوزی رئیس جمهور فرانسه می‌شود، بازهم اعتراضات مردم برای بار دوم در سال ۲۰۰۷ تکرار شد. کاملا مشخص است که جنبش جلیقه‌زردهای فرانسه، نوع تکامل‌یافته‌ای از همان اعتراضات کور و گاه‌وبی‌گاهی است که از سال ۲۰۰۵ شروع شد و در سال ۲۰۰۷ به پایان رسید. شاید تنها از این جهت است که می‌شود مقداری برای فیلم بینوایان اهمیت قائل شد. لاج لی، سال ۱۹۷۸ از یک پدر و مادر اهل مالی در فرانسه متولد شد. اولین فیلمی که او در سال ۲۰۰۷ میلادی ساخت مربوط به همین شورش‌های سال ۲۰۰۵ و در گونه مستند بود. او زندگی پرماجرایی در این سال‌ها داشت و سرانجام در سال ۲۰۱۹ با بینوایان در کن ۷۲ حاضر شد.

«درد و شکوه»/ پدرو آلمادوار/ اسپانیا؛ جشنواره کن

«درد و شکوه» درباره بحران‌های روحی یک فیلمساز به‌نام سالوادور مالو است که آنتونیو باندراس نقش آن را بازی می‌کند و به‌نوعی می‌شود این شخصیت را نماینده خود پدرو آلمادوار در فیلمش دانست. درد و شکوه اثری درباره آفرینش و پیچیدگی‌ها و دشواری‌های جدا کردن مسیر آفرینش هنری از مسیر زندگی عادی است. فیلم دو بخش دارد که یکی در زمان حال می‌گذرد و به سالوادور مالو مربوط می‌شود، بخش دوم شامل فلش‌بک‌هایی به زندگی گذشته مالو است که در آن پنه‌لوپه کروز نقش مادر او را بازی می‌کند. به‌رغم اینکه فیلمنامه این اثر با فلش‌بک‌های بسیاری همراه است و دوست دارد که به شما نشان دهد چه چیزی طی شده، ولی این نشان دادن اصلا منظم نیست بلکه کاملا هدفمند دنبال می‌شود و بیننده را به‌راحتی برای چیدن یک پازل ساده ولی کاملا ناقص آماده می‌کند؛ پازلی که انگار دوست ندارد حل شود و ارزش خود را در ناقص‌بودن می‌بینند. درد و شکوه پرستاره‌ترین فیلم اسکار در بخش آثار غیرانگلیسی‌زبان است و این با صنعت سینمای اسپانیا که پیش از این توانسته خودش را به جهان معرفی کند، ارتباط دارد. باندراس برای بازی در این فیلم نخل طلای بازیگری را برنده شد و حالا هم اصلی‌ترین شانس برای اسکار بهترین نقش اول مرد بین فیلم‌های غیرانگلیسی‌زبان است. پدرو آلمادوار متولد ۱۹۴۹ در اسپانیاست و اکنون ۷۰ سال دارد. او اولین فیلمش را در سال ۱۹۸۰ ساخت و تا به حال آثار متعددی تولید کرده است که تعدادی از آنها موفق بوده‌اند.

«آتلانتیک»/ متی دیوپ/ سنگال؛ جایزه بزرگ جشنواره کن

فیلم سینمایی «آتلانتیک (Atlantics)» اثر متی دیوپ برای اولین‌بار در جشنواره فیلم کن رونمایی شد. دیوپ اولین کارگردان زن سیاه پوستی است که فیلمش در بخش مسابقه فیلم کن حضور یافته است و برنده جایزه بزرگ جشنواره کن شد. متی دیوپ، برادرزاده جبرئیل دیوپ دیگر کارگردان سنگالی است که فیلم «توکی بوکی» (Touki Bouki) از آثار مشهور سینمای سنگال را در سال ۱۹۷۳ ساخته است. او در پاریس متولد شده است و عضوی از یک خانواده اشرافی و برجسته سنگالی به نام Diop است. پدر او واسیس، موسیقیدان است و مادرش کریستین بروسارد، یک گالری‌دار بزرگ به‌حساب می‌آید. متی دیوپ پیش از «آتلانتیک» به ساخت آثار مستند و فیلم‌های کوتاه می‌پرداخت و همچنین در سینمای فرانسه به‌عنوان یک بازیگر شناخته می‌شد. «آتلانتیک» هم براساس یک مستند کوتاه که سال ۲۰۰۹ توسط دیوپ ساخته شده بود، کارگردانی شده است. متی دیوپ در سال ۲۰۱۳ مستندی ساخته بود با عنوان «آهزارن خورشید» که در تمجید ماگای نیانگ بازیگر فیلم «توکی بوکی» بود.

درباره فیلم

روایت «آتلانتیک» در حومه داکار، پایتخت سنگال در جریان است و درباره رابطه عاطفی یک کارگر ساختمانی و یک زن جوان است. کارگری که ماه‌ها حقوقش پرداخت نشده و در کنار کارگران دیگر رویای مهاجرت از طریق اقیانوس اطلس را دارند و زن جوان هم به اجبار خانواده‌اش با فردی ازدواج می‌کند که دوستش ندارد. آتلانتیک مضامینی را به تصویر می‌کشد که برای جامعه امروز سنگال اهمیت بالایی دارد. مجتمع‌های صنعتی بزرگ، بیشتر شدن شکاف طبقاتی، بحران مهاجرت و البته نقد عقاید مذهبی در جوامع آفریقایی از جمله مواردی است که فیلم تصویر می‌کند. فیلم نشان می‌دهد ثروتمندان خود را برای سکونت در بنایی مدرن آماده می‌کنند و از سوی دیگر کارگردانی را نشان می‌دهد که همان بنا را برپا می‌کنند و از دستمزدشان محروم مانده‌اند. فیلم دوراهی‌ای پیش‌روی جوانان کشورش ترسیم می‌کند؛ یکی به سمت انتخاب زندگی متفاوت از گذشتگان خود و مهاجرت است و دیگری ماندن با وجود مشکلات و تلاش برای بهبود شرایط زندگی در کشور خود.

«سرزمین عسل» / مقدونیه؛ جایزه بزرگ جشنواره «ساندنس»

مقدونیه‌ای‌ها در سال ۱۹۹۱ تلاش ناکامی برای فرستادن فیلمی به آکادمی اسکار داشتند. این اقدام آنها بیشتر جنبه سیاسی داشت چون می‌خواستند با این کار استقلال خودشان را از کشور یوگسلاوی نشان دهند. البته پیش از این فیلمسازان مقدونیه‌ای به‌عنوان بخشی از یوگسلاوی فیلم‌شان را به اسکار داده بودند. با این حال تلاش آنها برای ارسال فیلم به اسکار در سال ۱۹۹۴ نتیجه داد و فیلم سینمایی «قبل از باران» از میلچو مانچفسکی به‌عنوان نماینده کشور مقدونیه تا نامزدی دریافت جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی هم پیش رفت. تا امروز هیچ فیلمی از کشور مقدونیه موفق به دریافت جایزه اسکار نشده است.

درباره فیلم

مستند بلند «سرزمین عسل» (Honeyland) برنده جایزه بزرگ جشنواره «ساندنس» و نماینده سینمای مقدونیه در مراسم اسکار، در بخش نمایش‌های ویژه سیزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت هم روی پرده رفت. این فیلم که در سه سال توسط «لیوبو استفانوف» و «تامارا کوتفسکا» ساخته شده است، درباره زن میانسالی به نام «خدیجه موراتووا» است که به‌همراه مادر ۸۵ ساله کم‌بینایش «نظیفه» در یک مزرعه کوچک و بدون برق، در دهکده متروکی در کوهستان‌های مقدونیه زندگی می‌کند و به حرفه زنبورداری و تهیه عسل ارگانیک اشتغال دارد.
در این فیلم می‌بینیم که او با ظرافت، عسل را از لبه موم جمع‌آوری می‌کند؛ مومی که دقیقا به رنگ لباس زرد اوست؛ اما داستان مبتنی بر مناقشه فیلم زمانی آغاز می‌شود که میهمانان ناخوانده‌ای وارد این سرزمین می‌شوند و شادابی این زندگی را با روش‌های زنبورداری‌شان که توجه کمتری به طبیعت دارد، به مخاطره می‌اندازند...

سریال «سووشون» ساخته می‌شود

«نوشا عبداله‌زاده» به خبرگزاری فارس گفت: «رمان معروف «سو و شون» نوشته زنده‌یاد سیمین دانشور سریال می‌شود.» وی که پیش از این برنده پروانه زرین بهترین فیلمنامه اقتباسی از سی‌امین جشنواره فیلم کودک و نوجوان شده است، ادامه داد: «این روزها مشغول نگارش فیلمنامه براساس رمان سووشون هستم و تمام وقتم را برای نگارش این اثر اختصاص داده‌ام.»
این فیلمنامه‌نویس درباره اقتباس از این رمان گفت: «حق اقتباس «سووشون» از خانم لیلی ریاحی، خواهرزاده و فرزندخوانده مرحوم دانشور دریافت شده است و اشکالی در این زمینه وجود ندارد.» وی در پایان گفت: «فیلمنامه «سووشون» در ۲۰ قسمت برای تولید سریال نوشته می‌شود و هنوز شیوه تولید آن مشخص نشده است.»
داستان سووشون نوشته سیمین دانشور در شیراز و سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم رخ می‌دهد و فضای اجتماعی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ را ترسیم می‌کند. این رمان برای اولین بار در سال ۴۸ منتشر شد و دانشور تا زمان حیات خود اجازه ساخت اثر نمایشی از روی این کتاب را نداد.
محمد متوسلانی، سینماگر ایرانی می‌گوید سال‌ها پیش امتیاز فیلمسازی براساس رمان سووشون را خریداری و سپس برای ساخت آن با کارگردان‌ها و تهیه‌کننده‌های مختلفی مذاکره کرده است. اما از آنجاکه ساخت این فیلم بودجه زیاد و امکانات خاصی می‌خواهد، تاکنون تهیه‌کننده‌ای حاضر به سرمایه‌گذاری نشده است.

افتتاحیه ۹۰ میلیون دلاری سری جدید «جنگ ستارگان»

با اکران جدیدترین فیلم «جنگ ستارگان» با عنوان «جنگ ستارگان: خیزش اسکای‌واکر» که کارش را از آخر این هفته شروع کرد، فیلم موفق شد تا ۹۰ میلیون دلار تنها در روز جمعه بفروشد. به این ترتیب می‌توان گفت پیش‌بینی فروش ۱۹۵ میلیون دلاری برای اولین آخر هفته اکرانش عملی خواهد شد. فروش این فیلم در روز جمعه ششمین روز افتتاحیه پرفروش در همه تاریخ شد و پس از «هری پاتر و قدیسان مرگبار: بخش دوم» قرار گرفت که ۹۱ میلیون دلار در روز افتتاحیه‌اش در سال ۲۰۱۱ کسب کرد. «جنگ ستارگان: آخرین جدای» و «جنگ ستارگان: نیرو بیدار می‌شود» هر دو بالاتر از این فیلم قرار گرفته بودند و به ترتیب در اولین روز اکران‌شان ۱۰۴ و ۱۱۹ میلیون دلار فروش کرده بودند. این دو فیلم اکنون چهارمین و دومین افتتاحیه‌های پرفروش همه تاریخ را به نام خود کرده‌اند. این در حالی است که فیلم جدیدی که در ۴۴۰۶ سالن سینما اکران شده، در عین حال آخرین فصل از افسانه اسکای واکر است. انتظار می‌رود این فیلم حدود ۲۰۰ میلیون دلار در سه روز اول اکرانش فروش کند. دو فیلم قبلی ۲۴۸ و ۲۲۰ میلیون دلار در اولین آخر هفته اکران‌شان فروخته بودند.
«خیزش اسکای‌واکر» را جی‌جی آبرامز کارگردانی کرده و فیلم با بازی دیزی رایدلی، جان بویگا، آدام درایور و اسکار ایزاک ساخته شده است. ریچارد ای گرانت، کلی ماری تران، دامنال گلیسون و لوپیتا نیونگو دیگر بازیگران فیلم هستند. البته بازیگران اصلی شامل بیلی دی ویلیامز و مارک همیل هم که در فیلم حضور دارند و بخش‌هایی از فیلم‌های موجود از کری فیشر که سه سال پیش فوت شد نیز در فیلم جای دارد.

تاریخ تازه‌ترین کنسرت علیرضا عصار مشخص شد

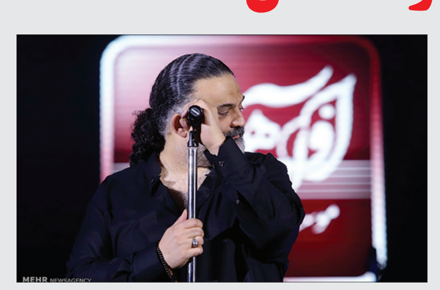

علیرضا عصار، خواننده باسابقه موسیقی پاپ قرار بود در روزهای پایانی آذرماه سال‌جاری تازه‌ترین کنسرت خود را در تالار بزرگ وزارت کشور برگزار کند، اما بنا به دلایل شخصی تصمیم به لغو آن گرفت و حالا قرار است در روزهای پایانی دی‌ماه میزبان مخاطبانش باشد.
طبق برنامه‌ریزی‌های به عمل آمده، این کنسرت‌ها که عصار آنها را به‌عنوان «پایان دلتنگی» توصیف کرده، ساعت ۲۲ روزهای ۲۴ و ۲۵ دی‌ماه سال ۱۳۹۸ به همت موسسه «آوای هنر» به مدیریت محمد جلیل‌پور در تالار بزرگ وزارت کشور با قیمت بلیت‌های ۶۰ تا ۱۸۵ هزار تومان برگزار می‌شود. این خواننده که آذرماه سال ۹۷ آلبوم «جز عشق نمی‌خواهم» را بعد از ۶ سال توقف در فعالیت‌ها در دسترس مخاطبان قرار داد، طی ماه‌های گذشته چند تک‌آهنگ را نیز در فضای مجازی منتشر کرد.
این در حالی است که برگزاری چند کنسرت محدود در تهران از جمله فعالیت‌های عصار در ماه‌های اخیر محسوب می‌شود. آلبوم عصار در ۱۰ قطعه به نام‌های «فتوای تاک»، «نستعلیق حیرانی»، «نوجوونی»، «جز عشق نمی‌خواهم»، «بیداری»، «معبد ترانه»، «اصلن به من چه»، «منتظر بودم»، «ای یار غلط کردی»، «بت‌ها» و حضور هنرمندانی چون پویا نیک‌پور، گروه دارکوب، امیر توسلی و خود علیرضا عصار در بخش آهنگسازی تهیه و تولید شده است. ترانه‌های این آلبوم از سروده‌های روزبه بمانی، افشین مقدم، سعید امیراصلانی، حافظ ایمانی و مولانا است و در بخش تنظیم نیز پویا نیک‌پور، سعید زمانی، گروه دارکوب، امیر توسلی و خود عصار حضور و همکاری داشته‌اند. «کوچ عاشقانه»، «حال من بی‌تو»، «عشق الهی»، «ای عاشقان»، «مولای عشق»، «نهان مکن»، «محتسب» و «بازی عوض شده» عناوین آلبوم‌های علیرضا عصار طی سال‌های فعالیتش در بازار موسیقی کشور است.

پیکر احد گودرزیانی تشییع شد

مراسم تشییع پیکر مرحوم احد گودرزیانی نویسنده و روزنامه‌نگار عرصه دفاع مقدس با حضور جمع زیادی از دوستان و همکاران و نیز چهره‌های فرهنگی و هنری در حوزه هنری برگزار شد.
در این مراسم محسن مومنی شریف، رئیس حوزه هنری در سخنانی گفت: «مصیبت رحلت احد نه برای خانواده که برای همه آنهایی که او را می‌شناختند، عزای بزرگی است. هر کس در طول این سال‌ها او را حتی برای یک یا دو مرتبه هم دیده بود، نمی‌تواند امروز عزادار نباشد، چراکه جاذبه و محبت او همیشه در دل‌ها می‌نشست.» مومنی شریف ادامه داد: «همه آنهایی که احد را می‌شناسند، شهادت می‌دهند که وجود او هر چه بوده، خیر و تلاش و مجاهدت در راه خدا بوده است. او بی‌حاشیه و بی‌توقع در راه خدا تلاش کرد. من ایشان را از سال‌های حضور در دبیرستان مکتب‌الصادق مشهور به دبیرستان سپاه می‌شناختم؛ جایی که ۱۰۵ نفر از دوستان او شهید شدند، در حالی که همه با هم همکلاس و همرزم بودند. مرحوم احد هم می‌توانست یکی از آنها باشد، اما اراده خداوند در این بود که بماند و خودش را در حوزه فرهنگ دفاع مقدس، ترویج فرهنگ شهدا و انقلاب اسلامی وقف کند.» پیکر زنده‌یاد احد گودرزیانی پس از تشییع از حوزه هنری در قطعه نام‌آوران (قطعه ۲۵۵، شماره ۴۳، ردیف ۲۱) به خاک سپرده شد. ضمن اینکه حوزه هنری روز سه‌شنبه از ساعت ۱۴ تا ۱۵:۳۰ مراسم یادبودی را برای این پژوهشگر عرصه ادبیات پایداری برگزار می‌کند.

پایان جشنواره قصه‌گویی با تقدیر از آقای مجری

بیست‌ودومین جشنواره «قصه‌گویی» با معرفی برگزیدگان به کار خود پایان داد. براساس خبر رسیده، مراسم پایانی بیست‌ودومین دوره جشنواره بین‌المللی «قصه‌گویی» پس از چهار روز رقابت قصه‌گویان و اجرای چندین قصه از ایران و چند کشور جهان، عصر شنبه (۳۰ آذر ۱۳۹۸) در مرکز آفرینش‌های فرهنگی- هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار شد. مهدی سلوکی هنگام شروع اجرای برنامه با ابراز نگرانی از آلودگی این روزهای هوای تهران و تاثیر سوء آن بر مردم و فردای کودکان، حاضران به‌ویژه کودکان را به دعا برای فردایی با آسمانی پاک و هوایی زلال دعوت کرد تا همگی آمین بگویند. سپس گروه آفرینش به رهبری سهیل مطیعا سرودی را با محوریت گلچینی از قصه‌های معروف روی صحنه اجرا کرد. در ادامه سروش صحت، دبیر هنری جشنواره در صحبتی کوتاه درباره این جشنواره گفت: «خوشحالم که این جشنواره باشکوه‌تر از قبل برگزار شد و در این دوره شاهد افزایش قابل‌توجه شرکت کنندگان علاقه‌مند نسبت به دوره گذشته بودیم که این نکته نشان از تاثیرگذاری این رویداد دارد.» در ادامه رضا کیانیان، میهمان و قصه‌گوی این دوره برای قصه‌گویی روی صحنه حاضر شد. او با اشاره به اینکه خودش هم یک کانونی است، گفت: «نسل پرافتخاری از هنرمندان کشور همه از هنرجویان کانون بودند. شب یلدا شب طولانی سال است و ایرانیان با شب چله به استقبال این شب می‌روند. شب چله یعنی شب میوه‌های خوشمزه و شب قصه‌گویی.» این هنرمند در ادامه قصه‌ای از دوران دبستان تا دبیرستان خود گفت. «مرضیه برومند، دیگر میهمان ویژه مراسم بود که با همراهی موسیقی برنامه «خونه مادربزرگه» وارد صحنه شد. برومند صحبت‌هایش را با طرح آرزوها و مطالباتی آغاز کرد و گفت: «امیدوارم عدالت بهتر در کشور ما رعایت شود و مردم ما مسئولان دلسوزتری داشته باشند و مسئولان از مردم فاصله نگیرند. اینجا کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است و من کارم را از اینجا با رضا بابک و بهرام شاه‌محمدلو شروع کردم. جوانی محجوب در آن سال‌ها در کلاس‌های تئاتر شرکت می‌کرد و امروز یکی از بزرگ‌ترین هنرمندان این مملکت است. او در «مدرسه موش‌ها» عروسک‌گردان و صداپیشه بود و در سریال «آرایشگاه زیبا» با هم همکاری کردیم. این بازیگر بداخلاق و «لایتچسبک» است، اما برایم عجیب است که مردم تا این حد او را دوست دارند. اکنون هم خبر ندارد که قرار است از او تقدیر شود.» در خلال صحبت‌های برومند، صداپیشگان مجموعه پرمخاطب «کلاه‌قرمزی» از جمله احسان کرمی و کاظم سیاحی در قالب صدای عروسک‌های «عزیزم ببخشید» و «جیگر» با او هم‌صحبت شدند. سپس با پخش موسیقی فیلم «کلاه‌قرمزی»، ایرج طهماسب روی صحنه آمد و رضا بابک، احسان کرمی، کاظم سیاحی و عروسک‌های نمایش جشنواره روی صحنه لوح تقدیر او را اهدا کردند. ایرج طهماسب در صحبت‌هایی کوتاه گفت: «خجالت می‌کشم که روی صحنه می‌ایستم و شما تشویقم می‌کنید و از این بابت بسیار ممنونم.» احسان کرمی هم خطاب به این هنرمند گفت: «ایرج طهماسب بعد از خانواده‌هایمان عزیزترین فرد زندگی ماست. هر سه هنرمند پیشکسوت حاضر بر صحنه با آثارشان برای ما ماندگار شده‌اند.» مهدی سلوکی در ادامه خطاب به ایرج طهماسب، او را آموزگار دانسته‌های زندگی هم‌نسلان خود و بعد از خود دانست. فاضل نظری، مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هم در این مراسم با بیان اینکه دوست دارد حال خوب و فضای شاد این مراسم استمرار پیدا کند و با یک سخنرانی طولانی از مسیر خود خارج نشود، اظهار کرد: «سفر به گذشته‌ها دشوار است، اما خیال و تخیل یک امکان بزرگ را برای انسان فراهم می‌کند. روحیه شادابی که در مردم و هنرمندان‌مان دیدم، حس سفر به گذشته را در من ایجاد کرد. ترجیح می‌دهم به جای صحبت‌های معمول، به ارائه سه پیشنهاد بسنده کنم؛ پیشنهاد اول من به دوستان تصمیم‌گیر در حوزه کلان مدیریت کشور است. با توجه به اینکه شب یلدا یک شب تاریخی برای ماست و به یک فرهنگ صحیح گره خورده، روز بعد از شب یلدا را یک تا دو ساعت دیرتر شروع کنند. با اینکه موافق کار و تلاش هستم و دوست دارم همه از ۶ صبح کار را شروع کنند، اما به احترام این سنت حسنه و اینکه مردم با خیال راحت دور هم جمع شوند، روز بعد یکی دو ساعت دیرتر شروع شود که امیدوارم برای سال‌های بعد این اتفاق بیفتد. در فرهنگ باستانی و ملی‌مان مناسبت‌ها و لحظه‌های خوب و درخشانی داریم که با به‌روز کردن آن آیین‌ها در عین حفظ سنت‌ها، اتفاقات خوبی می‌افتد. آخرین چهارشنبه سال یک شب بسیار لطیف و دوست‌داشتنی است، اما در عالم واقع و طی سال‌های گذشته تبدیل به یک شب دلهره‌آور شده که برخی از خانواده‌ها و عزیزان‌شان آسیب می‌بینند. اصل این سنت بسیار زیباست، اما شکل فعلی آن باید اصلاح شود. برای حفظ و صیانت شب یلدا و نگه داشتن آن در مسیر خودش باید همه نقش خود را ایفا کنند. قصه‌گویی یک سنت عمومی و جزئی از فرهنگ و گذشته ماست که همه دستگاه‌ها باید برای حفظ آن اهتمام کنند. بسیاری از بخش‌های قرآن قصه است. بعضی سوره‌ها احسن‌القصص هستند؛ مثل قصه حضرت یوسف(ع). جا دارد در شب یلدا قصه‌ها آماده شوند و افراد طبق یک آیین و سنت دور هم جمع شوند. شهرداری در مکان‌های مختلف و قابل دید این فضا را برای مردم آماده کند و به صورت کلی همه دستگاه‌های فرهنگی تلاش کنند شب یلدا شب قصه‌گویی باشد.»